



نابرابری اطلاعاتی تشدیدکننده بحران اجتماعی در امریکا

سیاست‌گذاری فرهنگ در امریکا

نویسنده: هربرت آی. شیلر

ترجمه: احمد میرعابدینی

اشاره

پروفیسور هربرت آی شیلر، استاد ممتاز دانشگاه کالیفرنیا در شهر سن دیگو، نخستین پژوهشگر امریکایی است که مطالعات انتقادی ارتباطات را به صورت زمینه‌ای مستقل از پژوهش‌های اجتماعی معمول در میان نویسندگان انتقادنگر در ایالات متحده مورد توجه قرار داده و به عنوان نقطه عطفی در این حوزه به گسترش این گونه مطالعات در این کشور و سراسر جهان کمک بسیار کرده است.

شیلر، سال گذشته، جهان را به درود گفت در حالی که به نظر می‌رسد حاصل تلاش‌های او در سه دهه گذشته به عنوان آثار برجسته انتقادی در زمینه‌های گوناگون علوم اجتماعی و انسانی، به ویژه در اقتصاد سیاسی ارتباطات منابعی ماندگارند.

شیلر مقاله‌ها و کتاب‌های بسیاری از خود برجای گذاشته که برخی از آنها (از جمله وسایل ارتباط جمعی و امپراتوری امریکا و اطلاعات و اقتصاد بحران و مقاله‌هایی درباره ارتباطات در امریکا و جهان) به فارسی نیز ترجمه شده‌اند. این نوشته، بخشی از کتاب "تابرایی اطلاعاتی؛ تشدیدکننده بحران اجتماعی در امریکا" است که برای آشنایی با اندیشه‌های این «منتقد اجتماعی و انسان‌گرا که مطلوب‌نمایی صنعتی‌سازی ارتباطات را به معارضه طلبیده است»، می‌باشد.

چشم‌انداز رسانه‌های فرهنگی

در یک دوره زمانی ده روزه در تابستان ۱۹۹۴، چشم‌انداز رسانه‌های فرهنگی در امریکا، آشکارا با چهار مطلب مطبوعاتی درخشان: اطلاعاتی فروش فیلمنامه‌ای در هالیوود، اطلاعاتی درباره به مزایده گذاشته شدن فرکانس‌های امواج رادیویی، سرمایه‌گذاری درباره مدیریت، هدایت و رهبری در دانشگاه‌های امریکایی و آگهی فهرست مشاغل برای ارائه طبقه‌بندی جدیدی از حرفه‌های دانشگاهی.

نخستین مطلب، قیمت فروش یک فیلمنامه را ۴ میلیون دلار اعلام کرده بود.^۱ صاحب اثر در این گزارش، خود را نویسنده‌ای معرفی کرده بود که در نوشتن مطالب خشن و پربرخورد موفق بوده است. او در نوشته جدید خود، زنی آدم‌کش را تشریح می‌کرد که «با دست خالی... در هر سه یا چهار صفحه این فیلمنامه آدمی را می‌کشد». این مطلب نشان می‌داد که متقاضیان بسیاری خواهان چنین اثری هستند، زیرا «استودیوها گرسنه فیلمنامه‌های خشن هستند و هرچه خونریزی بیشتر باشد، طبیعتاً فروش هم بهتر خواهد بود. علاوه بر آن، درآمد فیلم پربخوردی که به خارج صادر شود اغلب دو برابر سایر فیلم‌ها خواهد بود.»

چند روز بعد، بدون آنکه جنجالی در سطح جامعه برپا شود، فروش مهم‌تری انجام شد. بخشی از امواج فضای عمومی (فرکانس‌های امواج رادیویی)، که پیش از این غیرقابل فروش بود، در حراج عمومی عرضه شد. شگفت‌آور نیست که بالاترین پیشنهاد خرید را تعدادی از بزرگترین شرکت‌های ارتباطات ارائه کردند.

گزارشگر بخش ارتباطات دوربرد در روزنامه نیویورک تایمز درباره این فروش نوشت: با وجود کاهش ارزش این‌گونه دارایی‌ها در بودجه فدرال، این حراج سؤال‌هایی را در این زمینه برمی‌انگیزد که آیا به رقابت و اداشتن نیروهای مالی نوپا، بهترین راه برای مدیریت طیف امواج است؟ این امواج منبع عمومی بی‌مانندی هستند که ارزش اجتماعی آنها فراتر از ارزش اقتصادی آنهاست... استقبال از نیروهای جدید بازار - با هر معیاری که محاسبه شود - نشانگر فاصله گرفتن از عمل و سنت گذشته است... سال گذشته، کنگره در میان رشد فزاینده رضایت عمومی، حراج‌هایی را تصویب کرد که در آنها «نفع عمومی»^۲ در این مورد خاص نیز بی‌شکل بود (لحاظ نشده بود). تنها ساز و کارهای بازار بودند که توانستند بهترین کاربری امواج هوایی^۳ را بشناسند^۴

و از آن بهره‌برداری کنند.

من به این «بی‌شکلی»^۵ نفع عمومی^۶ باز خواهیم گشت که مصلحت عمومی^۷ نیز به حساب می‌آید.

مورد سوم این‌که، در این مطلب، نویسنده تشریح کرده بود عنوان «کلمه ناظر»^۸ در بالای برج عاج، سکوت است، و این عبارت در ستون آزاد نیویورک تایمز به قلم نویسنده آموزشی این روزنامه چاپ شده بود. نویسنده معتقد بود که رهبران آموزش عالی در بیان مسائل اصلی کشور اکراه قایل توجهی ندارند. نویسنده، همچنین با «اشاره به معانی بیان از راه نمادها»، به نقش سنگین مدیریتی رهبران آموزشی امروزی در پرکردن کیسه‌ها از راه دریافت بودجه‌هایی که از مالیات دهندگان شرکتی و دیگر گروه‌های بالقوه ثروتمند^۹ دریافت می‌دارند، توجه می‌کند.

مورد چهارم را ممکن است بتوان زیرنویسی برای نکته بالا به‌شمار آورد: یک آگهی در نشریه کرونیکل آو هایلر اجوکیشن^{۱۰} که از شکل‌گیری «تقسیم روابط دانشگاهی و توسعه یک بخش دانشگاه» خبر می‌داد، به شرط آنکه بتوان سختی و اگذار کردن دانشکده به بخش خصوصی را تحمل کرد. در این زمینه، تعداد و مشخصه شغل‌های ارائه شده تعجب‌آور بود. هشت موقعیت با این عنوان‌های شغلی معرفی شدند: مدیرمسئول توسعه، مدیر برنامه‌دهی، مدیرمسئول هدایای اصلی، مدیر امور برنامه و توسعه، مدیر هدایای اصلی (دو مقام)، مدیر وابسته توسعه و هماهنگ‌کننده مدارک و پژوهش^{۱۱}.

منابع بحران

این گزارش‌های به‌ظاهر جداگانه چه وجه اشتراکی با هم دارند؟ آیا می‌توان با چهار مطلب مطبوعاتی بی‌ارتباط با هم دورانی را جمع‌بندی کرد؟ آیا آنها می‌توانند بیان کاملی از جوهره این عصر ارائه کنند؟ به دشواری. با این حال، آنها بیانگر مسیر و سمت و سوی هستند که

شرایط اجتماعی امریکا برای ورود به قرن بیست و یکم طی می‌کند. آنها روشنگر دو نیروی قدرتمندی هستند که در زمان حاضر بر محیط اجتماعی سلطه دارند. آنها به منزله نظام سرمایه‌گذاری در قالب شرکت‌ها، با دستگاه بی‌مانند اطلاعاتی خصوصی و پرنفوذ خود، که به میزان وسیعی به شکل انحصاری در زمینه پول‌سازی فعالیت دارد، خواست محلی و جهانی خود را فارغ از نقد و بررسی اجتماعی اعمال می‌کنند.

موارد یاد شده، نخستین منابع بحران گسترش یابنده اجتماعی‌اند، اگر چه به روشنی عوامل دیگری نیز در زمینه این نارسایی‌ها وجود دارند. با این حال،

اخیر در قرن بیستم مربوط می‌شود که با سنت دیرینه مبارزه اجتماعی برای بهبود کلی آشناسنت و تنها کشوری است که در این زمینه موفقیت‌های برجسته‌ای کسب کرده است.

همچنین، امریکا، کشوری است با پیام‌ها، تصویرسازی‌ها، و تسهیلات انتقالی وسیع هزاران مجله، روزنامه و ایستگاه‌های رادیو و تلویزیونی و میلیون‌ها رایانه شخصی. بنابراین، کمبود مجرا وجود ندارد. این محتوای و نه کمیت و مقدار ایزارگری که مورد بحث است.

بنابراین، معما این است که چگونه نظام کسب و کار در جامعه‌ای دموکراتیک

منافع پولی این دوره، ممکن است علم بیان توده‌ای دارای تأثیر بسیار بوده باشد، اما سابقه این شکل ارتباطی نیز در اقتصاد سیاسی سال‌های ۱۹۳۰ در امریکا، بنیان محکمی داشته است.

با این حال، در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم، نظارت‌های ملایمی بر اموری وجود داشت که به گونه‌ای، تمرین مهار نشده نیروی اقتصاد خصوصی به‌شمار می‌روند. در این دوران یک جنبش عظیم نیروی کار سازمان یافته به وجود آمده بود. جمعیتی بحران‌زده ولی هنوز قابل توجه در حوزه کشاورزی تقاضاهای خود را آشکارا مطرح ساختند. مدیریت رسمی سیاسی، هنوز حوزه اختصاصی ثروت یا دسترسی به ثروت به‌شمار نمی‌رفت. مبارزات انتخابات ریاست جمهوری نیازمند نمایش‌های تلویزیونی عظیم نبودند. اداره امور کشوری و کنگره، شامل افرادی می‌شد که بخش‌های مناسب کمتری از جمعیت را در برمی‌گرفتند. همه اینها تغییر کرده‌اند. اقتصاد شرکتی^{۱۴} که در دهه‌های اخیر رشدی عظیم کرده، اکنون با مبارزان سنتی اندکی - چنانچه وجود داشته باشند -

روبه‌روست. از نظر داخلی، تأثیر آن در تمامی حوزه‌ها آشکار است. برای مثال، بی‌میلی کنگره نسبت به ممنوعیت به‌کارگیری کارگران در حرفه‌های بزرگ، به عنوان جایگزینی کارکنان برجسته دایمی، حق تاریخی و لازم‌الاجرای اعتصاب نیروی کار را در عمل از میان برمی‌دارد.^{۱۵} بدون این توانایی، نیروی کار در واقع چشم‌ترحم به استخدام‌کننده خویش دارد و این شرایط از نخستین روزهای انقلاب صنعتی تاکنون وجود نداشته است.

اقتدار شرکتی^{۱۶} درباره مکان کار در سال‌های ۱۹۹۰ با محدودیت‌های کمی برخورد کرد. با اطمینان می‌توان گفت که مکان کار خود دستخوش تغییری عظیم شده است. سهم بزرگی از کار تولیدی به حوزه‌های کم دستمزد خارج از کشور انتقال یافته است. نیروی کار در صنایع

■ **صداهایی که به مخاطبان ملی می‌رسند، به شکلی فزاینده، آندایی هستند که حمایت و تأمین بنیه مالی جمعیت صاحب ثروت را تضمین می‌کنند.**

■ **ارائه منظر پست و تیره‌ای از طبیعت انسان، تصویری که بر نقص‌های موروثی بشر تأکید می‌ورزد، جریان بی‌میلی به پذیرش چشم‌انداز همکاری اجتماعی و پایداری انسان را، حتی به شکل اندک، پایه‌ریزی و تقویت می‌کند.**

می‌توان گفت که این طرد کلی در زمینه پاسخ‌گویی اجتماعی تقریباً یا به‌طور کامل از طرف جهان شرکتی یا از طرف مجموعه شرکت‌ها است؛ هرچند این صحنه‌ای است که روحیه پوچی ملی و نیز راه‌حل مداوم تولید اجتماعی را به وجود می‌آورد.

چگونه باید این شرایط غالب را تشریح کرد که منافع خصوصی تعدادی نسبتاً اندک، نیازهای اجتماعی تعداد بسیاری را عقیم می‌سازد؟ این امر در گذشته شرایط قابل‌ذکری نبوده است. از نظر تاریخی، معدودی ممتاز، به استثنای مواردی بسیار نادر، بر توده سلطه داشته‌اند. اما این امر به امریکای سال‌های

این‌گونه یک‌ه‌تازانه عمل می‌کند؟ و گنج‌کننده‌تر این است که چگونه این دستگاه اطلاعاتی اساسی و چندبعدی چنین تصویرها و پیام‌های اجتماعی ضعیفی تولید می‌کند؟ با مروری بر رویدادهای نیم‌قرن گذشته می‌توان سرنخ‌هایی فراهم آورد.

ما در پنجاه سال بعد از مرگ فرانکلین دلانو روزولت^{۱۴}، شاهد جابه‌جایی اعمال قدرت در ایالات متحده بوده‌ایم. البته، این امر بسیار نادر است که نتیجه بگیریم پیش از این دوره، عملکرد تکثرگرایی مردم‌سالارانه^{۱۵} سلطه داشته است. سابقه شکل‌گیری این امر دوره بسیار طولانی‌تری دارد. برای مثال، به گفته روزولت، درباره

خدماتی^{۱۷} جز بخش عمومی، به طور وسیعی بی‌سازمان است. شمار فزاینده‌ای از کارگران تربیت شده در زمینه‌های فنی و علمی اجازه دارند در حرفه‌های خود تا حدی آزادی عمل داشته باشند و این امر دست‌کم برای ایجاد این توهّم کافی است که آنها بخشی از تضاد سرمایه و کار به‌شمار نمی‌روند.

وجود نفوذ شرکتی^{۱۸}، است یک امر مسلم و به ویژه در صحنه سیاسی قابل مشاهده است. این امر در فرایندهای انتخاباتی^{۱۹} جایی که پول حکومت می‌کند، به شکل برجسته‌ای به نمایش در می‌آید. در اینجا کافی است سمتی را نشان دهیم که این اقتدار شکل می‌گیرد. همزمان با حذف یا نادیده گرفتن صداهای مستقل در این تئاتر سیاسی ملی، نظرها و رفتارهای ضد دموکراتیک گسترش می‌یابند.

حذف مصلحت عمومی

صداهایی که به مخاطبان ملی می‌رسند، به شکلی فزاینده، آنهایی هستند که حمایت و تأمین بنیه مالی جمعیت صاحب ثروت را تضمین می‌کنند. بنابراین، جای تعجب نیست که شمار فزاینده‌ای از پخش‌کنندگان، بازیگران یا بازیکنندگان^{۲۰} رادیو و تلویزیون و نویسندگان بانفوذترین روزنامه‌ها و مجله‌ها، مطالبی را برای برنامه‌های پرطرفدار، فیلم‌های پرهزینه، و نظریه‌های اجتماعی عامی شده در رسانه‌ها برمی‌گزینند که اغلب کاستی، نارسایی و رفتار ضداجتماعی^{۲۱} انسان را به شکل برجسته‌ای در اولویت قرار می‌دهند.

ارائه منظر پست و تیره‌ای از طبیعت انسان، تصویری که بر نقص‌های موروثی بشر تأکید می‌ورزد، جریان بی‌میلی به پذیرش چشم‌انداز همکاری اجتماعی و پایداری انسان را، حتی به شکل اندک، پایه‌ریزی و تقویت می‌کند. جنایت، خلاف، خانواده‌های از هم گسیخته، فساد سیاسی و اقتصادی، یعنی آنچه بیماری

اجتماعی به‌شمار می‌رود، به منزله ضعف و بی‌کفایتی فردی تشریح می‌شود. چنین تشخیصی، به راحتی، مؤسسه‌های دارای سوءعملکرد را از بحث و بررسی دور می‌سازد. محوشدن مخالف ساختارمندی^{۲۲} [همچون شوروی سابق-م] در برابر اقتصاد جهانی نیز به شکل وسیعی آن دسته از ضربان‌های ضداجتماعی را که به شکل پیگیرانه‌ای ترغیب می‌شوند، تقویت می‌کند. اکنون برای نخستین بار در مدت تقریباً یک قرن گذشته، نظام سرمایه‌داری، مخالف نیرومند و سازمان یافته‌ای ندارد. تا نیمه دوم قرن نوزدهم جنبش‌های نیرومند طبقه کارگر در اروپا و سپس در ایالات متحده گسترش یافت و برای شیوه‌های جایگزین توسعه اجتماعی

ستمگرانه‌ای داشت، ممکن است نه به یک قدرت مهاجم خارجی که به جنبش‌های توده‌ای نسبت داده شود یا جنبش‌هایی که برای تغییر اجتماعی به یاری دیدگاه‌های اجتماعی جایگزین، بیدار شدند و به حرکت در آمدند.

امروز این فشار در واقع غایب است. در عوض، این باور پرورده می‌شود که هیچ جایگزینی برای آنچه هست وجود ندارد و در اینجا نیز نیروی موجود، «مدل» امریکایی و به‌طور همزمان آسیب‌پذیری عظیم آن قرارداد. در حالی که حقیقت انکارناپذیر این است که طبقه حاکم سیاسی امریکا، در این لحظه تاریخی، رقیب یا اندیشه درخور توجهی را در برابر خویش نمی‌بیند، و این شرایط و عمل

■ اکنون برای نخستین بار در مدت تقریباً یک قرن گذشته، نظام

سرمایه‌داری، مخالف نیرومند و سازمان یافته‌ای ندارد.

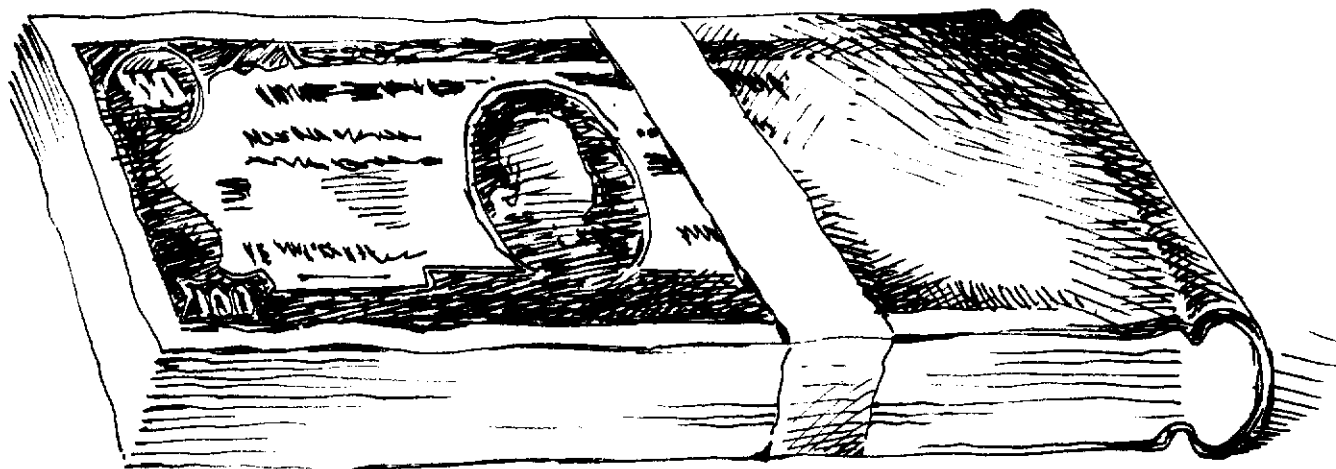
■ حقیقت انکارناپذیر این است که طبقه حاکم سیاسی امریکا، در این لحظه تاریخی، رقیب یا اندیشه درخور توجهی را در برابر خویش نمی‌بیند.

تصمیم‌گیری اقتصاد خصوصی را تغذیه می‌کند که از قبل وجود داشته و تقریباً خارج از نظارت است. حاکمان ملی، برای بهبود کیفیت عمومی زندگی و کاهش فشار خیرکننده اقتصادی و نابرابری‌های فزاینده اجتماعی در میان ملت - که شکاف‌های اجتماعی موجود را عمیق‌تر می‌سازند - نیاز آشکاری را احساس نمی‌کنند.

احساس رضایت و خشنودی حاصل از «پیروزی» خوردکننده در جنگ سرد، و محوشدن «حریفان» به منزله نتیجه آن، در نهایت، به منابع بالقوه شکست تبدیل شده است. این گرچه شگفت‌آور نیست، اما در خور توجه است که مدیران این جامعه نمایشی نیرومند - که اصطلاح

جنگید و راه‌هایی ارائه کرد. در قرن بیستم، اقتصادهای غیربازاری در چندین کشور به وسیله انقلاب‌ها متوقف شدند. هم‌اکنون کاستی‌ها و ضعف‌های موجود در این زمینه، بیشتر آن دسته از نظام‌ها و جنبش‌هایی را نبود می‌سازد که طی یک قرن گذشته فشارهایی را بر نظم‌های اجتماعی جاری در اروپا و امریکای شمالی شکل می‌دادند.

این فشار خارجی، که اغلب آنها از همین نمونه‌اند، همراه با افزایش جنبش‌های مخالف داخلی، به شکل برجسته‌ای برای کاهش استثمار و بدرفتاری در جوامع مبتنی بر بازار^{۲۳} گام برداشتند. پیدایش این جنبش‌ها در ایالات متحده، که اقتصاد محیطی کمتر



«یافته» برای خصوصی‌سازان ۲۵ علامت

حرکت به پیش است. هرچند، این حساب مدینه فاضله، به شکل بی‌رحمانه‌ای غیرکاربردی است. هیچ راه کمی مفیدی برای برآورد سود اجتماعی خدمات با مدیریت عمومی وجود ندارد. حال، چه بهایی را ممکن است بتوان، برای مثال، برای مایه‌کوبی کودکان در برابر بیماری مسری معین کرد و این برآورد چگونه باید صورت گیرد؟ چه کسی یا کسانی، غیر از اقتصادشناسان خدمت‌کننده به نظام که با فرمول‌های خود نابینا و در روابط بازاری گم شده‌اند، ممکن است در ایجاد مراکز ملی نگهداری کودکان رویای ارزش دلار و سود را ببینند؟

خدمات عمومی، بنابر تعریف، در حقیقت به این معناست که همگان می‌توانند به روش‌های مستقیم از آنها بهره بگیرند و این خدمات خارج از محاسبه‌اند. همچنین، اگر این خدمات به گروه‌های معین محدود شود یا به‌طور کلی حذف گردد، افراد جامعه دچار زحمت می‌شوند. هنگامی که این خدمات از ویژگی اجتماعی خود تهی می‌شوند، خصوصی می‌شوند و امکان دسترسی به آنها براساس توانایی افراد برای پرداخت وجه قرار می‌گیرد، مصلحت جامعه به شکل درآوری آسیب می‌بیند و همراه با نابرابری حاصل از معیارهای توان پرداخت، تضعیف بیشتر سازمان

■ فعالیت‌هایی که روزگاری بنیان اجتماعی داشتند و عمومی شناخته می‌شدند، از بسترهای اجتماعی خود جدا یا به «مراکز سود» تبدیل و بی‌حمایت کافی رها یا حذف می‌شوند.

■ خدمات عمومی، بنابر تعریف، در حقیقت به این معناست که همگان می‌توانند به روش‌های مستقیم از آنها بهره بگیرند و این خدمات خارج از محاسبه‌اند.

می‌شوند. در زمینه محدودسازی برای کسب درآمد خصوصی، عملکردهای موردنیاز و حمایتی جامعه خصوصی از ویژگی اجتماعی خود محروم می‌شوند. فعالیت‌هایی که روزگاری بنیان اجتماعی داشتند و عمومی شناخته می‌شدند، از بسترهای اجتماعی خود جدا یا به «مراکز سود» تبدیل و بی‌حمایت کافی رها یا حذف می‌شوند.

سست شدن همبستگی اجتماعی بیشتر این ویرانگری برپایه تحلیل هزینه - سود انجام می‌شود. هزینه‌ها برای خدمات محاسبه و در برابر سودهای درخواستی تراز می‌شوند. سودها در مقایسه با هزینه‌ها به شکل ثابت و بی‌تناسبی پایین به نظر می‌رسند. این

«آبر قدرت» توصیفی فروتنانه از آن است - از فرصت موجود در زمینه این برتری برای ایجاد تغییراتی که ممکن است قابلیت زیست منظم و نامحدود را گسترش دهد، بهره نمی‌گیرند. یا این حال، ذخیره‌سازی در بلندمدت، که ممکن است با خلاقیت‌های ملی برای بهبود عمومی اجتماعی تسهیل شود، دور از ذهن به نظر می‌رسد.

در عوض، اقتصاد شرکت هدایتی^{۲۴}، در تلاش برای گسترش خصوصی‌سازی فزاینده، نهادها، ساختارها، اساس اندیشه نفع عمومی و مصلحت جامعه را (که «بی‌شکلی» عنوان می‌شوند) روشمندانه حذف می‌کند. هدف وسیع‌تر و اقدام‌های حمایتی مربوط به آن که پیوندهای سرمایه اجتماعی را حفظ می‌کند، محدود

اجتماعی فرا می‌رسد. هر قدر توافق‌های پیمانی زندگی مردم را بیشتر در خود می‌پسند، همبستگی اجتماعی سست‌تر می‌شود.

در ایالات متحده سال‌های ۱۹۹۰، تصور جامعه، بسیار دل‌تنگی آور^{۲۶} است. همه جنبه‌های زندگی به مبادله‌های پولی مستقلی تبدیل شده‌اند یا دارند مبدل می‌شوند.

این گسترش به ویژه در حوزه رسانه‌ای - اطلاعاتی دیدنی است. همین موضوع است که در مرکز توجه قرار دارد. اگر بخواهیم ساده بگوییم، بحران اطلاعات - نداشتن دسترسی به اطلاعات اساسی و ارائه فراوان پیام‌ها و تصویرهای مبتذل - نابرابری اجتماعی را عمیق‌تر می‌سازد و بحران عمومی را گسترش

اطلاعاتی در گذشته در مرکز بحث اجتماعی بوده‌اند و در حال حاضر و در آینده نیز به شکل فزاینده‌ای مورد توجه خواهند بود. این امر چنان است که باید باشد. این احتمال وجود دارد که باور کنیم این بحث ممکن است به شکل فروتنانه‌ای در تلاش‌های کسانی مؤثر باشد که در دفاع برای احیا و افزایش مصلحت عمومی و تغذیه اطلاعاتی آن، در زمان حال و آینده مبارزه می‌کنند.

سیاست‌گذاری فرهنگ

چرا ما چنین اعتمادی داریم، یا شاید این چنین درباره نهادها و عمل‌های زندگی امریکایی جزم‌اندیش هستیم که تصور می‌کنیم درباره موفقیت‌های ساختاری حاکمیت و سلطه پرسش‌های محدود

■ امروز، ساختار درخور توجهی از نظارت مرئی بنا شده است که معیارهای حاکمیت اجتماعی را از دسترس توجه عمومی دور و پنهان نگاه می‌دارد.

می‌دهد.

امروز، بخش رسانه‌ای - اطلاعاتی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. این بخش به پایگاه اصلی استخدام و درآمد (داخلی و بین‌المللی) تبدیل شده و به شکل فزاینده‌ای محیط نمادین به هم پیوسته‌ای ساخته است که از آنجا ملت امریکا اندیشه‌ها، ارزش‌ها و انتظارات خود را استنتاج می‌کند. ظرفیت امریکایی‌ها برای شروع پذیرش وظایف انتقالی دور از دسترس که به طور ضمنی برای تحمل ملی ضروری‌اند، تا حد زیادی بستگی به کفایت و بازبودن نظام اطلاعاتی دارد. بنابراین، ویژگی و کیفیت پیام و جریان تصویر^{۲۷} زمینه تعیین‌کننده مباحثه در آینده‌اند.

موضوع‌های فرهنگی، رسانه‌ای و

نهادهای اجتماعی مسلط به شکل بنیادی مورد سؤال قرار گیرند.

امروز، ساختار درخور توجهی از نظارت مرئی بنا شده است که معیارهای حاکمیت اجتماعی را از دسترس توجه عمومی دور و پنهان نگاه می‌دارد. توفیق برای دستیابی به این معیارها زمانی دشوارتر می‌گردد که با ارزیابی شجاعانه‌ای همراه می‌شده است. نوعی ارزیابی که بر مبنای آن شرایط دلخواه زندگی اجتماعی آزادی است، آن هم نوعی آزادی که در سراسر قلمرو سیاسی قرار دارد و تمامی گستره رفتار فردی را در بر می‌گیرد. عبارت «امریکایی‌ها آزادند»، پیامی است که گردشی بین‌المللی دارد و بیشتر امریکایی‌ها آن را تأیید می‌کنند. البته، هستند کسانی که آن را قبول ندارند. آنها در بیشتر زمینه‌ها، به سبب رنگ یا درآمد، حقوق شهروندی ندارند و از این نظر بدون سهمیه‌اند. آنها گروهی عظیم‌اند و شمارشان بیش از اکثریت است. در تمایل عمومی به پذیرش تعریف مورد قبولی از آزادی، عناصر بسیاری مؤثرند که نبود نظارت‌های عامه فهم در زمینه مداخله در زندگی فردی اهمیت کمی ندارد. در واقع، شاخک‌های حساس یا سانسورهای رسمی کمی بر عادت‌های خواندن، تماشا کردن و گوش کردن عمومی نظارت دارند. بازرسی و پیگرد خشونت‌آمیز پلیس، با استثناء‌هایی مشابه در زمینه رنگ و درآمد، وجود ندارد.

مردم می‌توانند، با استثناهایی، آزادانه احساس خود را بیان کنند. آنها می‌توانند بدون برخورد با مشکل، گردهمایی و به میزانی محدودتر تظاهرات برپا کنند. برای دریافت مجوز راهپیمایی روز شکرگزاری مکی^{۲۸} [در چهارمین پنجشنبه نوامبر - م] در شهر نیویورک که در سطح ملی از تلویزیون پخش می‌گردد، مشکلی وجود ندارد. اما، با اجازه راهپیمایی برای کارگران اعتصاب‌کننده مخالفت می‌شود. پس این بنای نامرئی نظارت اجتماعی که جاست؟ مکان مرکزی آن، به یقین، در ساختار

مطرح می‌شود؟ منظور این نیست که بگوییم از عمل اجتماعی یا رفتار فردی انتقادی صورت نمی‌گیرد، هدف بسیار فراتر از این حد است! گزارش‌های بسیاری درباره خطاهای قانونی و شرارت‌های محلی و ملی وجود دارد. با این حال، تلاش برای ارائه توضیح روشن درباره انواع استثمار، فساد اداری و رفتار ضربه زنده نفع فردی صاحبان ثروت و مقام پیوسته به عنوان اقدام‌های توطئه‌آمیز یا بدبینانه رد شده‌اند.

موضوع همیشه این نبوده است. بیشتر جنبش‌های اجتماعی متلاطم در تاریخ امریکا برای مبارزه با نظم موجود برخاسته‌اند. در جریان اوج‌گیری این جنبش‌ها و گاهی شکل‌گیری اعتراض‌های گسترده، طبیعی بوده است که بسیاری از

اقتصاد - در مالکیت دارایی و اقتدار در مورد اختصاص دادن منابع بنیانی - تجسم می‌یابد. هرچند در اینجا من بر جنبه دیگری از قدرت، بر صنایع فرهنگی تمرکز خواهم کرد؛ یعنی بر فیلم، تلویزیون، رادیو، موسیقی، آموزش، بانک موضوعی^{۲۹} انتشارات و رایانه‌ای کردن^{۳۰}.

این صنایع شامل ارتباطات تأثیرگذار در مرحله وسیع‌تر و تأخیری یا فضای ثانوی نفوذ^{۳۱} نمی‌شوند. در واقع، در قرن بیستم، و به ویژه در آخرین بیست و پنج سال آن، بخش اطلاعاتی و فرهنگی به مقام الایی در بلندی‌های حاکم بر اقتصاد صعود کرده است. اصطلاح «صنایع فرهنگی»^{۳۲} خسود نشان‌دهنده و شاخص آمیزش قدرت فرهنگی با قدرت صنعتی است.

صنایع فرهنگی، بیشتر از هرزمان دیگری در گذشته، در زندگی روزانه و در سراسر اقتصاد ملی مرکزیت یافته‌اند. در نتیجه، قوانین و روش‌هایی که از این صنایع تبعیت می‌کنند، دارای نفع حیاتی‌اند یا باید دارای آن باشند. در این حوزه، بخشی از قوانین اجرایی وجود دارند که همانند اعمال سازمانی داخلی فراگیر به نظر می‌رسند و چشم‌انداز و اعتمادهای جامعه را تولید، پالایش و حفظ می‌کنند.

اهرم اصلی مدیران صنعت فرهنگی در تنظیم تفکر و شکل دادن به عقیده افراد، فرآیند بازبینی و گزینش^{۳۳} است. خلاصه این که از این طریق فرآورده‌ها و فرآیندهای فرهنگی^{۳۴} برای مصرف عمومی تأیید یا رد می‌شوند. این شیوه نحوه گزینش افراد برای تصاحب بیشتر موقعیت‌ها در صنایع فرهنگی مانند روزنامه‌نگاران، کارکنان پخش، سردبیران، مدیران و تولیدکنندگان را نیز دربرمی‌گیرد. و در یک کلام، چگونگی انتخاب مجموع نیروی انسانی را شامل می‌شود که در رسانه‌ها و حوزه‌های فرهنگی صاحب شغل می‌شوند.

رژمی دبیری، در اثر خود به نام

■ هر قدر توافق‌های پیمانی زندگی مردم را بیشتر در خود می‌پیچد، همبستگی اجتماعی سست‌تر می‌شود.

■ عبارت «امریکایی‌ها آزادند»، پیامی است که گردش بین‌المللی دارد و بیشتر امریکایی‌ها آن را تأیید می‌کنند. البته، هستند کسانی که آن را قبول ندارند.

دیوانسالاری مدیریتی عظیمی ضروری است که شمار درخور ملاحظه‌ای از شرکت‌های متمرکز آن را می‌سازند. چنین دستگاهی، حتی اگر موفق باشد، که تردید بسیار زیادی در این زمینه وجود دارد، به یقین ادعای بازبودن نظام را در برابر آزادی با شکست روبه‌رو می‌سازد.

در واقع، وظیفه نظارت عالی کمتر با مشارکت همگانی و بیشتر با هدایت و اطلاع‌رسانی محدود جمعی صورت می‌گیرد. صافی‌های بررسی و گزینش، تمامی فرآیند رشد انسانی را که از تولد و آموزش نخستین آغاز می‌شود و با وسعت یافتن انواع فعالیت پیش می‌رود و در سراسر خط و مشی کار فردی تداوم می‌یابد، به حوزه‌های معینی تقسیم و محدود می‌کنند. به ندرت می‌توان فردی را یافت که موقعیت او تحت نظارت و اعمال نوعی متمایزسازی، که دائماً مشغول ارزیابی و درجه‌بندی است، قرار نداشته باشد. شواهد مربوط به تمامیت این پدیده نشان دهنده رعایت ترتیب‌هایی است که در انتصاب برای موقعیت‌های بالا از طرف رهبری و مدیریت کلیتون پیشنهاد شده‌اند. نامزدها یکی پس از دیگری گزینش و معرفی شده‌اند و به ویژه با تعیین اولویت و دقت زیاد به صحنه آمده‌اند و هنگامی که برخی جزئیات دوره‌های قبلی زندگی‌شان افشا و آنها به عنوان افراد مسأله‌دار مطرح شده‌اند، کنار رفته‌اند. برای مثال، قاضی نشسته‌ای^{۳۹}

آموزگار، نویسنده‌گان و نامداران، درباره مفهوم فرانسی فرآیند بازبینی و گزینش حرف‌هایی دارد:

روشنفکران فرانسی اصطلاح [قدرت] را برای بیشتر انواع افراد حرفه‌ای، نهادها و نام‌هایی به کار می‌برند که اغلب نیز به جا و به قدرت مربوط هستند، اما هرگز به خود این اصطلاح مربوط نمی‌شوند. آنها هرگز از گفت‌وگو درباره سازوکارها، شبکه و نمودارهای گذشته و دیگر مکان‌ها دست بر نمی‌دارند، اما به نظر می‌رسد سکوت سرسختانه‌ای را به عنوان سازوکار خویش درباره گزینش - سانسور^{۳۵} و جذب - دفع^{۳۶} در دانشگاه، انتشارات و رسانه‌ها حفظ می‌کنند. آیا ممکن است این همان قدرت روشنفکری باشد که در نظر این روشنفکران وجود ندارد؟

گزینش‌گری نظام

سکوت درباره این شرایط، که بر حوزه فرهنگی اعمال می‌شود، در امریکا آشکار و حتی شگفت‌انگیزتر است، زیرا تولید فرهنگ عامه یا تولید سودآور^{۳۷} فرهنگ برای عوام یا عامه‌های عظیم مصرف‌کننده^{۳۸} به بخش مهمی از اقتصاد داخلی تبدیل شده است و همزمان حوزه گسترش یابنده‌ای از صادرات برای بازار جهانی را شکل می‌دهد. ممکن است چنین به نظر برسد که به احتمال نمی‌توان عرصه این فضای گسترش یابنده را نمایش داد. برای نظارت بر شکل و محتوای ده‌ها هزار فرآورده رسانه‌ای - فرهنگی تنها

4. Edmund L. Andrews, "Air Waves Auction Brings 833 Million for U.S. Treasury". *New York Times*. July 30, 1994. P.1
5. Amorphousness
6. Public interest
7. Common good
8. Watchword
9. William H. Honan, "At the Top of the Ivory Tower the Watchword Is Silence". *New York Times*, July 24, 1994
10. Chronicle of Higher Education
11. Division of University Relations and Development: Department of University Development." Advertisement by Cleveland State University, *Chronicle of Higher Education*, August 3, 1994, Sec. B, P. 13
12. Franklin Delano Roosevelt
13. Democratic pluralism
14. Corporate economy
15. James Risen, "Ban on Firing Striker Blocked." *Los Angeles Times*, July 13, 1994, P.1
16. Corporate authority
17. Service industries
18. Corporate influence
19. Electoral processes
20. Reviewers
21. Anti social behavior
22. Structured
23. Market based societies
24. Corporate directed economy
25. Privatizers
26. Nostalgic
27. Image flow
28. Macy's Thanksgiving Day
29. Item bank
30. Computerization
31. Secondary sphere of influence
32. Cultural industries
33. Review and selection process
34. Cultural products and processes
35. Selection_ censorship
36. Promotion _ exclusion
37. For _ Profit production
38. Huge consuming publics
39. Sitting Judge
40. Kimba Wood
41. Playboy
42. Al Gore
43. Crimson
44. "Gore, 69. Has Message for Harvard, 94." *New York Times*, June 10, 1994. Sec. A.P.11

■ برای دریافت مجوز راهپیمایی روز شکرگزاری مکی در شهر نیویورک که در سطح ملی از تلویزیون پخش می‌گردد، مشکلی وجود ندارد. اما، با اجازه راهپیمایی برای کارگران اعتصاب‌کننده مخالفت می‌شود.

تروستی پنهانی باشند؟ یا، آیا این بررسی تنها تضمینی نهایی است که نامزد توانسته است تا آن زمان، بدون ایجاد پرسش و تردید به یاری آن خود را متمایز کند؟ و آیا این ساختاری با توافق آرا تلقی می‌شود؟ با این حال، اگر فردی برای این موقعیت‌ها نامزد شود، این گونه نظارت‌ها به‌طور کامل بر سراسر زندگی فردی‌اش اعمال می‌شوند. در این حالت‌ها، درست قبل از بررسی دولتی، حرفه‌ای یا فرهنگی، فرایندهای گزینشی آغاز می‌شوند و پیش از هرگونه غربال‌گری و گزینش‌گری، در تمامی فرایندهای آموزشی صورت می‌گیرند. این یک بنیان آموزشی است که همه نسل‌ها آن را جذب می‌کنند. پرسش این است که این آموزش چگونه، برای چه افرادی و با چه معیاری فراهم می‌آید، و چگونه قدرتمندانه بر نتایج و آرسی‌ها و گزینش‌گری‌های متغیر بعدی و غربال‌کننده حرفه‌ای تأثیر می‌گذارد. □

منبع ترجمه:

Herbert I. Schiller, *Information Inequality. The Deepening Social Crisis in America.* Routledge.

پی‌نویس‌ها:

1. Bernard Weinraub, "A Script Strikes Gold: 4 Million", *New York Times*, July 25, 1994, Sec. B, P.1
2. Amorphous
3. Airwaves

به‌نام خانم کیمیاوود^{۴۰} فرصت را برای احراز موقعیتی در هیأت دولت از دست داد، زیرا کشف شد که مجله پلی‌بوی^{۴۱} او راه، در ۲۱ سالگی، به مدت ده روز استخدام کرده است. رئیس‌جمهوری، بیل کلینتون نیز مجبور شد بیانیه‌ای را تکذیب کند که شرکت آمریکا را در جنگ ویتنام محکوم می‌کرد و او از شرکت در این جنگ خودداری و نسبت به آن اعتراض کرده بود و به این ترتیب توانست خود را تبرئه کند. از طرف دیگر، آل‌گور^{۴۲}، معاون رئیس‌جمهوری این دوران‌دیشی را داشت که در اعتراض‌های دانشجویی در هاروارد درگیر نشود. آقای گور بیست و پنج سال بعد از این رویداد به کریمسون^{۴۳}، روزنامه دانشجویی هاروارد گفت که «او در آوریل ۱۹۶۹ از دانشجویان معترض نبوده و علیه جنگ ویتنام اعتراض نکرده و در آن اعتراض ریاست دانشگاه مشارکت نداشته است.»^{۴۴}

به‌نظر می‌رسد تعداد کمی این مورد را غیرمعمول بدانند که به هر فردی که مقام‌های دولتی بالا و حتی گاهی نه چندان بالا مانند قضاوت در دادگاه عالی قضایی، عضویت در هیأت دولت، و ریاست وزارتخانه‌ها، پیشنهاد می‌شود، باید قبل از انتصاب از نظر امنیتی وضع روشنی داشته باشد. یا این حال، هدف این بازرسی‌ها چیست؟ آیا این احتمال وجود دارد که شهروندانی که سابقه طولانی موفقیت حرفه‌ای یا تجاری داشته‌اند،